

## گفتگو با فرهنگ سازان بزرگ ایران

### ۸ - مصاحبه با مانی در زندان اهواز

از دکتر عباس احمدی

اشاره - باخبر شدیم که یکی از اندیشمندان بلند آوازه ی ایرانی به نام مانی در زندان جندی شاپور ( اهواز، استان خوزستان) به جرم مخالفت با روحانیون و روحانیت، زندانی شده است. با زحمات فراوان توانستیم مصاحبه ای با ایشان ترتیب بدهیم.



برگی از یکی از کتاب های مقدس مانوی، که به زبان سغدی نوشته شده است.

#### ۱- دوران کودکی و جوانی

ع ۱ - جناب آقای مانی، از این که در این وضعیت بحرانی و در شرایط زندان و حبس، دعوت ما را برای مصاحبه قبول کرده اید بسیار سپاسگزارم. از مقامات دربار بهرام اول، پادشاه ساسانی، که اجازه ی ورود به زندان امنیتی جندی شاپور را داده اند و تسهیلات لازم را فراهم کرده اند تشکر می نمایم. جناب آقای مانی، برای آشنایی بیشتر خوانندگان جوان ما، خواهش می کنم راجع به دوران کودکی خود کمی صحبت بفرمایید.

م - نام من مانی است، نام مادرم «مریم» و نام پدرم «پاتیک» است. من در سال ۲۱۶ میلادی، یعنی حدود هزار و هشتصد سال پیش، در جنوب منطقه ی بابل (عراق فعلی) به دنیا آمدم. البته، بنده خودم را اهل بابل نمی دانم، زیرا پدرم همدانی است و از شهر همدان به منطقه ی بابل مهاجرت کرده است. با این حساب، من در اصل، همدانی هستم.

ع ۱ - همان طور که می دانید، کلمه ی «مانی» بیشتر یک عنوان مذهبی است تا یک نام واقعی. زیرا، کلمه ی مانی از واژه ی «مانا» آمده است که در زبان بابلی به معنای کسی است که روانش

روشن شده باشد. بنابراین، می توان کلمه ی «مانی» را «روشن ضمیر» ترجمه کرد. نام اصلی شما چیست؟

م – حق با شما ست. عنوان «مانی» یا «روشن ضمیر»، لقب مذهبی من است. نام اصلی من، «شوریاک» (Shuriak) است. اما، همه مرا به نام «مانی» می شناسند و کمتر کسی نام واقعی مرا می داند.



تصویر مانی. نسخه ی خطی، مکشوفه در شهر باستانی «قره خواجه» (۱) واقع در کشور چین. مانی، در این تصویر، تاج زیبایی بر سر دارد و هاله ی مقدسی گرد سر او نقاشی شده است. البته، صورتگر چینی، صورت مانی را مانند چینیان کشیده است، در حالی که می دانیم، مانی، در اصل، همدانی است.

ع ۱ – شغل شما چیست؟

م – شغل من پیغمبری است.

ع ۱ – برای اطلاع خوانندگان جوانترمان باید عرض کنم که مانویت و آیین مانی، که از ایران برخاسته است در عرض مدت کوتاهی، از سوی غرب تا کشورهای اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، و شبه جزیره ی بالکان، از سوی جنوب تا قاره ی آفریقا، و از سوی شرق تا شمال هند، غرب چین، ترکستان، و تبت انتشار یافته است. دین مانی، چندین قرن بعد از شهادت او، یعنی تا حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، با دین های رسمی دیگر مانند اسلام و مسیحیت و آیین زردشتی و آیین بودا رقابت می کرد. در زبان لاتین به مانی، «مانی چه ئوس» (Manichaeus) و به آیین مانی، «مانی چه ایسم» (Manichaeism) می گویند.

ع ۱ - جناب آقای مانی، در چه سالی مردم را به دین خود دعوت کردید؟

م - من در سن سیزده سالگی روشنگری یافتم، اما، در سن بیست و شش سالگی، آیین خود را در شهر تیسفون، در روز تاجگذاری شاهپور اول، آشکار کردم.

ع ۱ - چرا شاپور اول؟

م - همان طور که می دانید، با آن که شاپور اول، زردشتی بود و تا آخر عمر نیز زردشتی باقی ماند، اما مایل نبود به آخوند های زردشتی بیش از حد بال و پر بدهد. بنابراین از دین من برای محدود کردن قدرت آخوندهای زردشتی استفاده می کرد.

ع ۱ - پس چه شد که شاپور اول، فعالیت های شما را، متوقف کرد و شما را از دربار راند؟

م - حتما شما اسم آیت الله «کرتیر» را شنیده اید. «کرتیر» یکی از آخوندهای دو آتشی ی زردشتی است که سعی می کند دربار ساسانی را زیر نفوذ دستگاه آخوندی در بیاورد. او، تعلیمات مرا مخالف دین زردشتی می داند و علیه من تبلیغ می کند. در زمان شاپور اول، تبلیغات او، سرانجام، کار خودش را کرد و باعث شده است تا من از دربار شاپور اول رانده شوم. بعد از مرگ شاپور اول، پسرش هرمزد اول به جای او نشست. هرمزد اول، با آن که با دستگاه آخوندی زردشتی و آیت الله «کرتیر» سر و سری داشت، اما، نمی خواست به طور صد در صد زیر نفوذ آن ها باشد، بنابراین زیاد با من کاری نداشت.

ع ۱ - پس چه شد که به زندان افتادید؟

م - دوره پادشاهی هرمزد اول بسیار کوتاه بود و پس از او، برادرش، بهرام اول، پادشاه شد. بهرام شاه، آدم سست عنصر و عشرت طلبی است و همه ی کارها را به دست آخوند های زردشتی و آیت الله «کرتیر» سپرده است. آخوند ها نیز از این موضوع سواستفاده کرده اند و مرا به عنوان «مفسد فی الارض»، دستگیر و زندانی کرده اند.

ع ۱ - اتهام شما چیست؟

م - اتهامات من ارتداد، محاربه با خدا، و فساد در روی زمین است.

ع ۱ - شنیده ام که آخوند های زردشتی، در بین عوام شایع کرده اند که شما «کج پا» و «لنگ»

هستید و از شما به عنوان «مانی لنگ» نام می برند و سعی می کنند شما را به به صورت یک «شیطان یک پا» معرفی کنند.

م - خودتان به چشم خود می بینید که این شایعه دروغ است و من هر چه هستم «کج پا» و «لنگ» و «چلاق» نیستم .

\*\*\*

ع ۱ - جوانان امروزی، از جنابعالی ودین شما فقط اسمی شنیده اند، اگر ممکن باشد، راجع به اصول دین خود برای ما کمی توضیح بدهید.  
 م - اصول دین من بر «دو اصل» و «سه دوره» استوار است.

ع ۱ - مقصود شما از «دو اصل» چیست؟  
 م - از دیدگاه من، در جهان فقط دو اصل وجود دارد: یکی روح اهورایی و دیگری جسم اهریمنی. این دو نیرو، همواره، با یک دیگر می جنگند. روح اهورایی، مظهر نور و نیکی و راستی است و جسم اهریمنی، مظهر ظلمت و بدی و دروغ است.

ع ۱ - آیا این همان جهان بینی زردشتی و جدال بین نیکی و بدی نیست؟  
 م - من این دواندیشی را از زرتشت گرفته ام، اما، اهریمن زرتشت را از آسمان به زمین آورده ام و آن را معادل ماده و دنیای مادی قرار داده ام. من روح و جهان روحانی را نیک و اهورایی و جسم و دنیای جسمانی را بد و اهریمنی می دانم. بنابراین جنگ بین اهورا و اهریمن را تبدیل کرده ام به جنگ بین روح و جسم.

ع ۱ - چقدر این فکر شما با اندیشه های عرفانی مولوی نزدیک است. او نیز چون شما، جهان مادی را از ظلمت می داند و خدا را از نور. گوش کنید به این جملات از کتاب فیه مافیه:

«حق تعالی ضد نداشت، پس این عالم را آفرید از ظلمت تا نور او پیدا شود.» (مولوی، فیه مافیه ص ۳۱۲)

ویا:

«عالم کفی است.. این عالم کفی پر خاشاک است... قلب زرانود است. یعنی این دنیا کفک است، قلب است و بی قدر و قیمت است تا زرانودش کردیم» (مولوی، فیه مافیه، ص ۲۲۵)

همان طور که می بینید، ایده ی «دو اصل» شما در اندیشه های عرفانی مولوی و در لباسی تازه، به زندگی خود ادامه داده است و میراث شما، از این طریق، به دست ما رسیده است. جنابعالی به غیر از «دو اصل» از «سه دوره» نیز نام برده اید. مقصود شما از «سه دوره چیست»؟  
 م - جنگ بین نور و ظلمت و یا به تعبیر من، جنگ بین روح و جسم، از سه دوره تشکیل شده است:

۱- در دوره ی اول، قلمروی نور و قلمروی ظلمت از هم جدا است. روح بشر در عالم روحانی زندگی می کند و مانند قطره ای به دریای ملکوت پیوسته است.  
 ۲ - در دوره ی دوم، ظلمت به نور حمله می کند و بخشی از آن را می بلعد. از این روست که در درون جسم ظلمانی هر آدمیزاده ای بارقه ای از نور خداوندی به حالت زندانی وجود دارد.

۳ - در دوره ی سوم، روح نورانی از قفس جسم ظلمانی آزاد می شود و به قلمروی نور باز می گردد.

ع ۱ - این فرضیه ی «سه دوره» را از کجا آورده اید؟

م - من این فکر را از زردشت گرفته ام. او نیز برای جنگ بین اهورا و اهریمن به سه دوره ی سه هزار ساله معتقد است.

ع ۱ - در حال حاضر ما در کدام دوره زندگی می کنیم؟

م - ما در دوره ی دوم زندگی می کنیم. به عقیده ی من، روح بشر از سرچشمه ی اصلی خود که خدا باشد دور شده است و در زندان جسم در سرزمینی بیگانه، بد، و دشمن خو که همان دنیای مادی است به حالت تبعید به سر می برد. وظیفه ی بشر این است که جسم را از بین ببرد تا روح از زندان بدن آزاد شود و به قلمروی نور که همان قلمروی خداست بازگردد. جسم ظلمانی باید نابود و فنا شود تا روح نورانی، مانند ذره ای به خورشید بپیوندد.

ع ۱ - چقدر این ایده ی شما در مورد «سه دوره» با اندیشه های عرفانی مولوی نزدیک است.

مولوی، نیز چون شما، معتقد است که در ابتدا، روح بشر (=نی) در عالم ملکوت (=نیستان) بوده است. در دوره ی دوم، این نی از نیستان جدا شده است و در قفس جسم مادی اسیر گشته است.

**بشنو از نی چون حکایت می کند**

**از جدایی ها شکایت می کند**

**کز نیستان تا مرا بریده اند**

**از نفیرم مرد و زن نالیده اند**

**سینه خواهم، شرحه شرحه از فراق**

**تا بگویم شرح درد اشتیاق (مثنوی مولوی)**

در دوره ی سوم، «نی» از قفس جسم آزاد می شود و به «نیستان» باز می گردد. سمبول های «آهو ی خوش ناف» و «مرغزار آسمانی» و «طویله ی خران» نیز تکرار همین اندیشه است. در دوره ی اول، «آهو ی خوش ناف» (=روح بشر) در مرغزار آسمانی (=جهان نور) بوده است. در دوره ی دوم، این آهو ی خوش ناف از آن مرغزار آسمانی پایین می آید و در «طویله ی خران» (=جهان مادی) اسیر می شود. در دوره ی سوم، آهو از طویله ی خران فرار می کند و به مرغزار آسمانی باز می گردد. در تورات نیز این ایده ی سه دوره به صورت نمادین آمده است: دردوره ی اول، آدم در باغ بهشت زندگی می کند. در دوره ی دوم، از باغ بهشت رانده می شود و در قفس جهان مادی، اسیر رنج می گردد. در دوره ی سوم، روح آدمی از قفس بدن پرواز می کند و به باغ بهشت باز می گردد.

\*\*\*

۳ - جنگ بین روح و جسم

ع ۱ - اگر جسم آدمی اهریمنی است، پس باید خواهش های جسمانی مانند خواب و خور و شهوت نیز اهریمنی باشد؟

م - همین طور است که می گویند. وظیفه ی آدمی جنگ با نفس اماره و خواهش های جسمانی است. آدمی باید با ریاضت کشیدن، میل به خواب و خور و شهوت را در خودش بکشد. یک مانوی واقعی، باید فقط به اندازه ی خوراک یک روز و لباس یک سال باخود داشته باشد و عمر خود را، باید وقف سیر و سفر و تبلیغ دین مانوی کند.

ع ۱ - چقدر این ایده ی شما با اندیشه های مولوی در مورد «قتل نفس» نزدیک است. مولوی نیز، چون شما، می گوید:

**«اول مجاهده که در طلب داشتند، قتل نفس و ترک مرادها و شهوات و آن جهاد اکبر است» (مولوی، فیه مافیه، ص ۳۶۷)**

اگر شهوت، اهریمنی است، پس باید زنان که شهوت را در مردان بر می انگیزانند نیز اهریمنی باشند؟

م - همین طور است که می گویند. یک مانوی واقعی، نباید با زنان همبستر شود و باید تا آخر عمر مجرد بماند.

اگر جسم اهریمنی باشد، بنابراین علوم بشری مانند پزشکی نیز که برای بهبود دنیای جسمانی و جسم بشر است، اهریمنی باشد.

م - همین طور است که می گویند. دنیای جسمانی آخور خران است و علم جسمانی، علم خران است.

ع ۱ - این بدن آزاری و پرهیز از لذایذ دنیوی چقدر به اندیشه ی مولوی راجع به تخفیف جسم و تعظیم روح نزدیک است. مولوی نیز مانند شما معتقد است که مرغ روح بشر از عالم ملکوت فرود آمده است و در قفس بدن مانند آهوپی در طویله ی خران زندانی شده است. وظیفه ی عارف، کشتن جسم و آزادی روح از قفس بدن است تا روح بتواند، دوباره، به وطن اصلی خود بازگردد. ایده ی اصلی مکتب مولوی نیز جنگ روح با جسم و کشتن نفس اماره است.

\*\*\*

#### ۴ - سمبول ها

ع ۱ - به غیر از سمبول های زردشتی، از چه سمبول های دیگری در آیین خود استفاده کرده اید؟  
م - من از سمبول های بودایی و یهودی و مسیحی بسیار استفاده کرده ام. اما، همه ی این عناصر را در خدمت ایده ی اصلی خودم، که جنگ بین روح و جسم است، درآورده ام.

ع ۱ - یعنی می خواهید بفرمایید که قالب ها و سمبول ها و شخصیت های دین شما، به ظاهر، زردشتی و یهودی و بودایی و مسیحی اند، اما محتوی آن ها، در اصل، مانوی است.

م - همین طور است که می گویند.

ع ۱ - چرا این شیوه را بکار برده اید؟

م - برای آن که می خواهم با هر جماعتی به زبان خودشان، با آن ها صحبت کنم. این بهترین شیوه ی تبلیغ دین است. سخنان خود را در لفافی آشنا می پیچم تا مردم به آسانی به سخنانم گوش فرا دهند. در میان زردشتیان با سمبول های زردشتی، در میان مسیحیان با سمبول های مسیحی، و در میان بوداییان با سمبول های بودایی، دین خود را تبلیغ می کنم.

ع ۱ - به همین خاطر است که بعضی از زرتشتیان فکر می کنند شما همان «سوشیانت» موعود هستید که ظهور کرده اید تا مردم را به راه راست هدایت نمایید. گروهی از مسیحیان نیز فکر می کنند که شما همان «پاراکلت» (Paraclete) هستید که از جانب مسیح فرستاده شده اید تا تعلیمات راستین او را به مردم بیاموزید. برخی از بوداییان نیز فکر می کنند شما همان «بودای» موعود هستید که برای نجات آن ها قدم به صحنه ی وجود نهاده اید.

م - اما، با این همه، آخوند های زردشتی که منافع خود را در خطر می بینند، بنده را به جرم بی دینی دستگیر کرده اند و به زندان انداخته اند. اصولاً، هرکس با حکومت آنها، مخالفت کند، زود یک انگ بی دینی به او می زنند و او را به عنوان مرتد و کافر و «زندیک» اعدام می کنند.

\*\*\*

## ۵ - گزیده ها و نیوشاک ها

ع ۱ - جنابعالی در سخنان خود از مانویان واقعی سخن گفتید. اینان کدامند؟

م - پیروان من بر دو دسته تقسیم می شوند: «گزیدگان» و «نیوشاکان».

ع ۱ - گزیدگان کدامند؟

م - «گزیده» ها، گیاهخوارند و از نوشیدن شراب و خوردن گوشت و هماغوشی با زنان و داشتن هرگونه ملک و مالی ممنوع اند. گزیدگان، مانند پیروان بودا، درویش های مجردی هستند که برای نشر دین من، دایم در مسافرت و سیاحت اند. اینان جز خوراک یک روز و پوشاک یک سال، چیز دیگری ندارند.

ع ۱ - نیوشاکان کدامند؟

م - «نیوشاک» ها مرید «گزیده» ها می باشند و وظیفه ی تهیه ی غذای گزیده ها را بعهده دارند. و باید از هرگونه همکاری با جامعه ی گمراه، بگریزند.

\*\*\*



گزیدگان مانوی: اینان قبای سفید می پوشیدند و موی سر خود را نمی تراشیدند، رسمی که هنوز در بین دراویش ایران رواج دارد. گزیدگان به تقلید از مانوی، کلاه تاج ماندی بر سر می نهادند. نسخه ی خطی، مکشوفه در شهر باستانی «قره خواجه» (۱) واقع در کشور چین.

## ۶ - کتاب ها

ع ۱ - جناب آقای مانوی، آیا در زمینه ی تعلیمات دینی خود، کتابی هم دارید؟

م - اصول دین من در هفت کتاب شرح داده شده است که عبارتند از:

۱ - شاپورگان

۲ - انجیل حی

۳ - کنز الاحیا

۴ - رساله ی پراگمائینا

۵ - کتاب الاسرار

۶ - سفر الجباره

۷ - مکتوبات

ع ۱ - این کتاب ها به چه زبانی نوشته شده است؟

از این هفت کتاب، فقط کتاب شاپورگان به زبان پهلوی است و شش کتاب دیگر همه به زبان

سریانی می باشد. البته این هفت کتاب، بعدها، به زبان های چینی، ایغوری، پهلوی، و قبطی

ترجمه شده است و از کناره ی اقیانوس هند تا سواحل اقیانوس اطلس منتشر گردیده است.

\*\*\*

ع ۱ - جناب آقای مانوی، با آن که از محضر گرم جنابعالی سیر نمی شویم، اما متأسفانه وقت

ملاقات ما به پایان رسیده است و مجبوریم دنباله ی مصاحبه را به وقت دیگر موکول کنیم. بار دیگر

از این که دعوت ما را پذیرفتید تشکر می کنم.

\*\*\*

با کمال تأسف باخبر شدیم که، چند روز بعد از این مصاحبه، مانوی، به دستور بهرام اول، پادشاه

ساسانی، در زندان اهواز به قتل رسیده است. مانوی در سال ۲۱۶ میلادی در شهر بابل واقع در



کشور عراق به دنیا آمد و در سال ۲۷۶ میلادی، یعنی در سن شصت سالگی، به توطئه ی آخوندهای زردشتی، شربت شهادت نوشید. دین مانویت، حدود هفت صد سال یعنی تا سال ۱۰۰۰ میلادی، در گوشه و کنار دنیا انتشار داشت. اما بعد از این تاریخ، مانی و پیروانش از صحنه ی گیتی محو شدند تا آن که اخیراً، بعضی از متون مقدس و معابد مانویان در منطقه ی «توریان» واقع در کشور چین، در حین کاوش های باستان شناسی، از زیر غبار ایام بیرون آمده است و پژوهشگران و مانی شناسان توانسته اند با بازکاوی این متون به گوشه های تازه ای از اندیشه های مانی، این پیامبر عارف مسلک ایرانی، دست یابند.

\*\*\*

### پانویس

(۱) خرابه های شهر باستانی «قره خواجه» یا «گائو چانگ» (GaoChange) که در ۴۶ کیلومتری جنوب غربی توریان (Turpan)، واقع در جمهوری خلق چین، قرار دارد. شهر قره خواجه، در سده ی اول میلادی در کنار جاده ی ابریشم بنا نهاده شد و یکی از مراکز نظامی برای تامین امنیت جاده ی ابریشم بود. در قرن نهم میلادی، ایغور ها، حکومت خود را در این شهر تاسیس کردند و دین مانی را در این منطقه رواج دادند. شهر قره خواجه، در قرن چهاردهم میلادی بعد از چهل سال جنگ خانمانسوز، ویران شد.

\*\*\*

### منابع

Widengren, G. 1961. Mani and Manichaeism. W. Kohlhammer Gmbtl, Stuttgart.  
Burkitt, F.C. 1978. The Religion of the Manichaeans. AMS Press, NewYork.

\*\*\*

Email: [abbas.ahmadi@mailcity.com](mailto:abbas.ahmadi@mailcity.com)

Web site: <http://news.gooya.com/ahmadi.php>

File: Phil08Mani1.vnf